

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۵۹-۸۴

تاریخ‌نگاری محلی در شام: تاریخ دمشق ابن‌قلانسی^۱

آمنه باقری

دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

معصومعلی پنجه^۲

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

نگارش تاریخ‌های محلی در شام که از سده سوم هجری آغاز شد، در عصر حکومت‌های محلی رونق بسیاری گرفت و تاریخ‌های پرشماری ذیل نام شهرهای آن ناحیه، به‌ویژه دو کلان‌شهر دمشق و حلب، نگاشته شد. تاریخ دمشق ابن‌قلانسی (د. ۵۵۵هـ) یکی از برجسته‌ترین این تواریخ است. این کتاب در گونه تاریخ‌نامه‌های محلی قرار می‌گیرد که به شیوه سال‌شمار، رویدادهای سال‌های ۳۶۳ تا ۵۵۵ هجری را گزارش کرده است. محور گزارش‌های ابن‌قلانسی نخست دمشق و سپس شام است؛ وی افزون بر ذکر تحولات داخلی دمشق حول والیان این شهر، به تحولات خارجی به‌ویژه مناسبات و منازعات دولت‌های مسلمان چون حمدانیان، فاطمیان و سلجوقیان با هم و یا با دولت روم شرقی و صلیبی‌ها نیز می‌پردازد. این کتاب یکی از معدود منابع بررسی تاریخ دمشق در دوره فاطمیان، سلاجقه و جنگ‌های صلیبی است و برای بررسی تاریخ دمشق و شام در سده‌های پنجم و ششم اهمیت بسیار دارد. تاریخ‌نگاری ابن‌قلانسی در تداوم تاریخ‌نگاری رسمی سنتی رایج در دوره میانه، مبتنی بر نگرش نخبه‌گرایانه و بینش تقدیرگرایانه است و از تحلیل‌های انتقادی و علت‌یابی دور است و جنبه سنتی تاریخ‌نگاری اسلامی، یعنی وقایع‌نگاری، بر آن غلبه دارد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ‌نگاری محلی شام، تاریخ دمشق، ابن‌قلانسی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): panjeh@srbiau.ac.ir

مقدمه

از سده‌های دوم و سوم هجری به بعد در سرتاسر جهان اسلامی، از اندلس تا فرارود، کتاب‌های بسیاری در صورت‌های گونه‌گون، ذیل نام شهرها و ایالت‌ها و ناحیه‌ها به نگارش درآمده که امروزه در گونه‌شناسی‌های تاریخ نگاری اسلامی، جزو «تاریخ‌های محلی» قرار می‌گیرد. سامی دَهّان، محقق سوری، در جستاری با عنوان «خاستگاه و گسترش تاریخ‌های محلی سوریه/شام» که خود آن را «شتاب‌زده و ناقص» می‌خواند، ریشه تاریخ‌نگاری محلی شام، را به سده سوم هجری بازمی‌گرداند.^۳ در سده‌های بعد تواریخ محلی پرشماری به‌ویژه درباره دو شهر بزرگ و مهم شام، یعنی دمشق و حلب به نگارش درآمد. یکی از کهن‌ترین و برجسته‌ترین این تواریخ محلی، تاریخ دمشق ابن قَلانسی است. از این کتاب فقط یک نسخه - که چند برگ نخست آن افتاده است - به دست آمده که همان اساس کار آمِدُرُز و سهیل زکار در تصحیح و چاپ این اثر قرار گرفته است. در این پژوهش، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن قَلانسی از جوانب گوناگونی چون منابع، محتوا، شیوه تدوین، اسلوب نگارش و بینش تاریخی بررسی می‌شود.

درباره ابن قَلانسی

از زندگی ابوיעلی حمزة بن اسد بن علی بن محمد تمیمی ابن قَلانسی (۵۵۵هـ/۱۱۶۰م)، آگاهی اندکی در دست است.^۴ وی از خاندانی نامور بود که طی قرن‌های چهارم تا نهم هجری، جایگاه سیاسی و اداری برجسته‌ای در دمشق داشتند.^۵ صفدی^۶ نام پدرش را اسعد و ابن عماد^۷ راشد نوشته است. «اسعد» باید تصحیف اسد و ناشی از خلط آن با نام پسر

3. al- Dahhān, 108-117.

۴. برای شرح احوال وی، نک. بهرامیان، «ابن قَلانسی»، دبا، ۴/۴۸۶-۴۸۸.

۵. مصطفی، ۲۳۶-۲۳۷.

۶. صفدی، ۲۷۸ (۱)۴.

۷. ابن عماد، ۴/۱۷۴.

ابن‌قلانسی، وزیر اسعدبن حمزه، باشد، چنان‌که «راشد» به جای «اسد» نیز محتملاً اشتباه کاتب است.^۸ در هیچ‌یک از منابع به تاریخ تولد وی اشاره نشده و فقط ذهبی سن وی را به‌هنگام مرگ، بیش از ۸۰ سال دانسته است؛^۹ بنابراین، تولد وی بایستی پیش از ۴۷۵ هـ بوده باشد. یاقوت حموی در معجم الادباء وی را ادیبی آشنا به علوم حدیث توصیف می‌کند^{۱۰} و ابن‌تغری بردی از وی با عنوان ادیب و کاتبی فاضل نام می‌برد.^{۱۱} وی در دوران امارت سلاجقه شام (۴۷۰-۵۱۱ هـ) و اتابکان آل طغتكین/بوری (۴۹۷-۵۴۹ هـ) بر دمشق، به مناصب «رئیس» و «عمید» رسید.^{۱۲} بنابر نوشته ابن‌فوطی و ذهبی، ابن‌قلانسی در برهه‌ای مسؤول دیوان انشا و دیوان حساب و خراج نیز بوده است.^{۱۳} ابن‌قلانسی در حدود هشتادسالگی در سال ۵۵۵ هـ درگذشت و در دامنه کوه قاسیون دمشق به خاک سپرده شد.^{۱۴}

نام کتاب ابن‌قلانسی چیست؟

اگرچه یاقوت ذیل شرح حال ابن‌قلانسی آورده «له کتب علیها سماعه»، ولی نه یاقوت و نه دیگران، کتاب دیگری غیر از کتاب تاریخ برای وی نام نبرده‌اند. درباره نام این کتاب نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی چون ابن‌تغری بردی^{۱۵} آن را الذیل و برخی دیگر مذیل

۸. نک. بهرامیان، «ابن‌قلانسی»، دبا، ۴/۴۸۶.

۹. ذهبی، ۲۰/۳۸۸.

۱۰. یاقوت حموی، ۱۰/۲۷۸.

۱۱. ابن‌تغری بردی، ۵/۳۳۲.

۱۲. جیلاوی، ۳۹.

۱۳. ابن‌فوطی، ۴/۹۱۲؛ ذهبی، ۲۱/۳۸۸.

۱۴. ابن‌عساکر، ۴/۴۴۲ و نیز ابن‌عماد حنبلی، ۴/۱۷۴؛ ابن‌تغری بردی، ۵/۳۳۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲/

۳۸۸.

۱۵. ابن‌تغری بردی، ۵/۳۳۲؛ منجد، ۳۵.

التاریخی الدمشقی نوشته‌اند^{۱۶} ابن قلانسی، خود در اثنای ذکر حوادث ولایت امیرالمؤید در دمشق در ۴۴۱ هـ آورده است: «فحمدت طریقه... و استمرت علیه الايام فی الولاية الی سنة ۴۴۸ التي بنی هذا الذیل علیها و عادت سیاقه الحوادث منها و ایراد ما فیها و تجدد بعدها».^{۱۷} «ذیل» اصطلاحاً به ملحقات کتابی که پیش‌تر نوشته شده اطلاق می‌شود؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت این کتاب ذیل بر کتاب دیگری است؛ اما این‌که واقعا این تاریخ ذیل کدام کتاب است، به‌درستی روشن نیست. برخی چون ابن‌کثیر^{۱۸} و حاجی‌خلیفه^{۱۹} پنداشته‌اند کتاب ابن‌قلانسی ذیل تاریخ دمشق ابن‌عساکر است؛ اما این نظر مبتنی بر واقعیت نیست؛ چرا که ابن‌قلانسی حدود بیست سال پیش از ابن‌عساکر از دنیا رفته و دوره‌ای که این دو مورخ بدان پرداخته‌اند نیز مشترک نیست. هم‌چنین ابن‌عساکر خود در شرح زندگینامه ابن‌قلانسی آورده است: «و صَنَّفَ تاریخاً للحوادث بعد سنة اربعین و اربعمائه الی حین وفاته».^{۲۰} نخستین بار ابن‌خلکان در سیره صلاح‌الدین ایوبی، آورده است که ابن‌قلانسی تاریخ خود را ذیلی بر تاریخ هلال‌صابی نهاده است.^{۲۱} از محققان معاصر، حسن‌ابراهیم‌حسن^{۲۲} معتقد است ابن‌قلانسی و ظهیرالدین ابوشجاع، مطالب اصلی کتاب‌های خود را از متن کتاب تاریخ هلال‌صابی گرفته‌اند. تطبیق مطالب برخی حوادث که در کتاب ابن‌قلانسی و ابوشجاع مطرح شده، نشان از تشابه و تطابق این مطالب دارد؛ اگرچه کم و بیش در کلمات و عبارات با هم تفاوت دارند.^{۲۳} فیصل‌سامر نیز نوشته است که

۱۶. ابوشامه، ۷/۱؛ جیلاوی، ۴۹.

۱۷. ابن‌قلانسی، ۸۶.

۱۸. ابن‌کثیر، ۱۰۲/۱۳.

۱۹. حاجی‌خلیفه، ۲۹۴.

۲۰. ابن‌عساکر، ۴۴۲/.

۲۱. ابن‌خلکان، ۱۴۴/۷.

۲۲. حسن، ۵۱۶.

۲۳. جیلاوی، ۵۴.

مورخان بسیاری بر کتاب تجارب الامم مسکویه تکمله نوشته‌اند که هلال صابی و ابن‌قلانسی هم از جمله ایشان‌اند.^{۲۴} بنا بر شرحی که قفطی به دست داده،^{۲۵} ثابت بن سنان صابی ذیلی بر تاریخ طبری نوشت و حوادث را تا سال ۳۶۳ هـ گزارش کرده؛ هلال بن محسن صابی دنباله کار او را گرفت و آنرا تا سال ۴۴۸ هـ ادامه داد. با توجه به این‌که بخش دوم کتاب ابن‌قلانسی از همین تاریخ آغاز می‌شود و هم‌چنین با عنایت به شیوه تاریخ‌نگاری و محتوای مطالب، محتمل است که اثر او ذیل کتاب هلال صابی و بخش اول آن خلاصه‌ای از همان کتاب باشد؛^{۲۶} چنان‌که برخی عبارت‌های بخش نخست کتاب ابن‌قلانسی به اخبار القرامطة^{۲۷} نوشته ثابت، بسیار شبیه است.^{۲۸}

شیوه تدوین

ذکر حوادث در کتاب ابن‌قلانسی سال‌شمار است و گزارش وقایع دو قرن را در بر می‌گیرد. بخش اول آن که گویا برگرفته از تاریخ هلال صابی است، از سال ۳۶۳ هـ تا ۴۴۸ هـ را شامل می‌شود. این بخش با ذکر ولایت والیان مختلف دمشق به صورت سال به سال و شرح احوال و زمان آنها ادامه پیدا می‌کند. گزارش‌های ابن‌قلانسی در این بخش بیشتر بر مبنای حاکم یا امیر وقت دمشق است؛ مثلاً: «ذکر ولایة ظالم بن موهوب العقیلی لدمشق فی سنة ۳۶۳ من قبل المعز لدین الله»،^{۲۹} «ولایة الفتکین المعزی لدمشق فی بقیة سنة ۳۶۳ و ما

۲۴. سامر، ۱/ ۱۶.

۲۵. قفطی، ۱۱۰.

۲۶. بهرامیان، «ابن‌قلانسی»، دبا، ۴/ ۴۸۷.

۲۷. در ۱۳۵۰ ش/ ۱۹۷۱ «سهیل زکّار» مجموعه‌ای را با عنوان «تاریخ اخبار القرامطة» در بیروت به چاپ رساند (چاپ جدید: الجامع فی اخبار القرامطة، بیروت ۱۴۰۷/ ۱۹۸۷، دو جلد) که به گفته وی، بخشی از آن را «التاریخ» ثابت بن سنان تشکیل می‌دهد.

۲۸. ابن‌قلانسی، ۱۰۴، ۱۳۴، ۱۳۶.

۲۹. همو، ۴.

بعدها و شرح السبب فی ذلك»،^{۳۰} «ولایة قسام التراب لدمشق بعد الحجاب الفتکین... و السبب فی غلبته علی الامر فی سنة ۳۶۸ و ما آل امره الیه».^{۳۱}

در موارد دیگر روش سال‌شمار مشهود است: مثلاً «سنة تسع و ستین و ثلثمائة» و «سنة احدى و سبعین و ثلثمائة».^{۳۲} اما بخش دوم کتاب که شامل سال‌های ۴۴۸ هـ تا ۵۵۵ هـ است، متفاوت از بخش اول است و ذکر حوادث صرفاً بر اساس سال وقوع آنهاست.^{۳۳}

از مزایای روش سال‌شمار ابن‌قلانسی این است که در بیشتر موارد علاوه بر ذکر سال حوادث، به ثبت ماه و روز نیز توجه شده است. وی در ذکر حوادث یک‌سال، به ترتیب ماه‌ها نیز توجه داشته و از ماه محرم آغاز کرده تا ذی‌الحجه ادامه داده است.^{۳۴} در ذکر برخی حوادث، علاوه بر ماه‌های قمری به ماه‌های شمسی نیز اشاره داشته است، مثلاً در ذکر حوادث سال ۵۵۵ هـ آورده است: «و اولها يوم الثلاثاء مستهلّ المحرم و الشمس فی کح [=۲۶] درجة و کح دقیقه من الجدی و الثانی عشر من کانون الثانی و الطالع القوس سبع عشرة درجة و خمس دقائق».^{۳۵}

رعایت این نظم سال‌شمار توسط ابن‌قلانسی موجب انقطاع مطالب تاریخی نشده و از نظر وی توضیح یک موضوع تاریخی به صورت کامل در اولویت بوده است؛ چنان‌که می‌بینیم در ذکر حوادث سال‌های ۴۷۵ هـ و ۴۷۶ هـ بدون انقطاع مطلب، به شرح کامل وقایع پرداخته^{۳۶} و یا در شرح موضوع باطنیان، دو سال ۵۲۲ هـ و ۵۲۳ هـ را ادغام کرده است.^{۳۷}

۳۰. ابن‌قلانسی، ۱۱.

۳۱. همو، ۲۱.

۳۲. همو، ۲۳ و ۲۵.

۳۳. همو، ۲۷ و ۳۳.

۳۴. همو، ۳۵۰.

۳۵. همو، ۳۵۹.

۳۶. همو، ۱۱۴.

۳۷. همو، ۲۲۴.

در ذکر برخی حوادث که طی سالیان متمادی روی داده است، اطلاعاتی را که در هر یک از سنوات به‌دست آورده است، ثبت کرده و از این جهت توضیحات وی کامل می‌باشد.^{۳۸} در مواردی هم که ذکر حوادثی در دو جا تکرار شده، بار دوم به اولین جایی که درباره حادثه موردنظر سخن گفته، ارجاع داده است؛ به‌طور مثال در ذکر حوادث سال ۳۷۲هـ به حوادث سال ۳۵۸هـ ارجاع داده است.^{۳۹}

به لحاظ موضوعی، قسمت اول کتاب شامل حوادث تاریخی دمشق در واقع جزو تاریخ محلی است، اما قسمت دوم آن علاوه بر این که مختص به تاریخ و حوادث شهر دمشق است حاوی اخبار و اطلاعات بسیاری در خصوص سایر شهرهای شام و نیز ایالات مختلف سرزمین‌های اسلامی است؛ چون خراسان^{۴۰} و دیلم^{۴۱} و آذربایجان^{۴۲} و اصفهان^{۴۳} و مصر^{۴۴} و صقلیه^{۴۵} و ملطیه و اخباری از مغرب؛ مثلاً مطالبی در باب ابن تومرت و حکومت موحدین.^{۴۶} از این رو شاید بتوان کتاب ابن‌قلانسی را نوعی تاریخ عمومی دانست.

محتویات

سرزمین شام در دوره حیات ابن‌قلانسی دستخوش حوادث مختلفی از جمله کشمکش‌های بین خلفای عباسی و فاطمی، حضور سلاجقه و بروز جنگ‌های صلیبی در آن سرزمین بوده

۳۸. ابن‌قلانسی، ۱۸۷ و نیز جیلاوی، ۸۴.

۳۹. ابن‌قلانسی، ۲۷.

۴۰. همو، ۱۴۸، ۱۶۶، ۲۰۳، ۲۲۷، ۳۲۱، ۳۷۰، ۳۴۴، ۴۴۲، ۴۶۸، ۵۳۲.

۴۱. همو، ۳۸، ۵۸، ۲۹۸، ۳۴۰، ۳۶۵.

۴۲. همو، ۲۳۸، ۳۷۷، ۴۵۹.

۴۳. همو، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۲۵، ۳۱۶، ۳۲۹، ۴۵۸.

۴۴. همو، ۳، ۴، ۱۲۱، ۱۶۲، ۲۶۹، ۳۳۲، ۴۲۸، ۵۱۶، ۵۴۴.

۴۵. همو، ۵۰۸.

۴۶. همو، ۲۴۴، ۲۳۱، ۲۴۲، ۲۵۰.

است. مطالب کتاب ابن قلانسی عموماً بر چهار محور کلی استوار است:

۱. تاریخ تمدنی و اجتماعی دمشق

۲. تاریخ سیاسی سرزمین‌های اسلامی به انضمام تاریخ جغرافیایی کوتاهی درباره این

سرزمین‌ها

۳. سرگذشت‌نامه‌ها که ابن قلانسی عموماً پس از ذکر حوادث سیاسی، به ذکر وفات

یک شخصیت اشاره کرده است.^{۴۷}

۴. موضوعات متفرقه‌ای که شاید به نظر اهمیت کمتری نسبت به موضوعات سیاسی

داشته باشند؛ اما مواردی چون حوادث طبیعی،^{۴۸} امور اقتصادی،^{۴۹} اداری^{۵۰} و عمرانی^{۵۱} و

... از نگاه تاریخ اجتماعی و فرهنگی مهم محسوب می‌شوند.

منابع

الف. مشاهدات و روایت‌های شفاهی. ابن قلانسی نزدیک به هشت‌دهه در دمشق و در

بطن حوادث این شهر زیسته است؛ لذا عمده گزارش‌های وی درباره این شهر، از مشاهدات

و تجربیات عینی‌اش نشأت می‌گیرد.^{۵۲}

علاوه بر مشاهدات و تجربیات شخصی، ابن قلانسی از روایات، حکایات و اخباری

که به او می‌رسیده نیز استفاده کرده است. عموم اطلاعات ارائه‌شده در کتاب وی، مأخوذ از

اطلاعات دیوانی و اخباری است که از رویدادهای محلی یا مناطق دورتر به دستش

می‌رسیده است. البته وی شاید به عللی، چون هم‌زمانی با حوادث یا داشتن منصب دولتی،

۴۷. ابن قلانسی، ۲۳، ۳۸، ۳۹، ۵۴، ۵۷، ۶۲، ۵۷، ۶۲، ۱۵۰، ۱۶۳، ۲۱۶، ۲۷۰، ۲۷۲، ۳۲۲، ۳۲۳ و جم.

۴۸. همو، ۵۲۷، ۳۲۷.

۴۹. همو، ۸۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۳۸.

۵۰. همو، ۳۲۸.

۵۱. همو، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۶۹.

۵۲. همو، ۳۴۵.

از ذکر اسامی شاهدان و مطلعین خودداری کرده و صرفاً به آوردن تعابیری، مانند «علی ما حکمی»، «علی ما ذکر» و «فیقال» اکتفا کرده است؛^{۵۳} اما اکثر افرادی که وی به نقل از ایشان مبادرت کرده اشخاصی ثقه بوده‌اند و در مواردی ثقه بودن راوی را با آوردن عباراتی هم‌چون «علی ما حکمی الحاکمی العارف»^{۵۴} و یا «ذکر الحاکمی المشاهد العارف»^{۵۵} و یا «حکمی بعض الثقات» بازگفته است.^{۵۶}

ب. اسناد و مدارک دولتی. چنان‌که گفته آمد ابن‌قلانسی دارای چندین منصب حکومتی و دیوانی بوده و از این رو به اسناد و مدارک دولتی دسترسی داشته است. کتاب وی حاوی مجموعه‌ای از نامه‌ها و مکتوبات مهم سیاسی و اداری است که به لحاظ تاریخی ارزش بسیاری دارند. این اسناد دوره‌های مختلفی را شامل می‌شود، از جمله سلاجقه، فاطمیان، اتابکان و جنگ‌های صلیبی.^{۵۷}

نقل نامه‌ها و مراسلات اداری به سه صورت در تاریخ ابن‌قلانسی بازتاب یافته است: گاهی به نامه‌ای اشاره می‌کند، اما متن آن را نمی‌آورد؛ برای مثال در حوادث ۵۵۲ هـ از نامه سلطان سنجر سلجوقی به ملک عادل نورالدین محمود بدون ذکر متن کامل یا حتی بخشی از نامه یاد کرده است.^{۵۸} در بعضی موارد، بخشی از سند را بنابر ضرورت بحث عرضه کرده؛ برای مثال در ذکر حوادث ۵۲۹ هـ فقراتی از نامه شمس الملوک دقاق سلجوقی به عماد الدین زنگی را آورده است.^{۵۹} گاهی نیز متن کامل نامه یا سند را نقل کرده است؛ مثلاً در

۵۳. ابن‌قلانسی، ۹۹.

۵۴. همو، ۱۸۱.

۵۵. همو، ۱۹۸.

۵۶. همو، ۲۶۸.

۵۷. جیلاوی، ۱۱۹.

۵۸. ابن‌قلانسی، ۳۳۷-۳۳۸.

۵۹. همو، ۲۴۵-۲۴۶.

روایت فتح قلعه اسماعیلیه در اصفهان، متن کامل سند مربوط به محمد بن ملک شاه سلجوقی را با ذکر مشخصات کامل کاتب آن آورده است.^{۶۰}

کتاب ابن قلانسی مملو از انواع مکاتبات حکومتی اعم از نامه‌ها، قراردادهای صلح، منشورات^{۶۱}، وصایاست^{۶۲} از مهم‌ترین و ارزشمندترین این اسناد، منشوری است متعلق به عبدالمؤمن بن علی موحدی خطاب به مرابطين.^{۶۳} علاوه بر این ابن قلانسی علاقه خاصی به نقل جزئیات نقوش خاتم‌های خلفای فاطمی دارد. وی این موارد را در اثنای زندگینامه یا روایت رخدادهای مربوط به خلفای فاطمی با دقت و جزئیات فراوان ثبت کرده و نقش انگشتری (به عنوان مهم‌ترین مهر حکومتی) المعز لدین الله تا الأمر باحکام الله فاطمی مورد توجه ابن قلانسی واقع شده است.^{۶۴}

ج. تألیفات پیشینیان. ابن قلانسی همانند بسیاری از مورخان سنتی، جز در مواردی، مشخصات منبع مورد استفاده را ذکر نکرده است؛ مثلاً در ذکر حوادث مربوط به قیام بساسیری در سال ۴۵۰ هـ آورده است: «و قد شرح الخطیب ابوبکر احمد بن علی بن ثابت البغدادی رحمه الله فی اخبار اهل البغداد ما قال فیه». و یا در جای دیگری می‌گوید: «قال ابوبکر الخطیب رحمه الله»^{۶۵} و نیز «و الخطیب البغدادی شرح ثورة البساسیری فی کتابه، تاریخ بغداد».^{۶۶}

۶۰. ابن قلانسی، ۱۵۱-۱۵۶.

۶۱. همو، ۱۰۷.

۶۲. همو، ۱۵۲-۱۵۶.

۶۳. همو، ۲۹۳.

۶۴. همو، ۱۲، ۴۴، ۸۰، ۸۳، ۱۲۸، ۱۴۱، ۲۲۸.

۶۵. همو، ۸۷، ۸۹.

۶۶. جیلوی، ۱۶۳.

اسلوب نگارش

مختصرنویسی از ویژگی‌های اسلوب نگارشی ابن‌قلانسی است. البته در بخش اول کتاب که خلاصه تاریخ هلال‌صابی است، این امر عادی می‌نماید؛ لکن در بخش دوم نیز این شیوه غلبه دارد که احتمالاً به علت کثرت حوادث و رویدادهای آن دوره است؛ برای مثال حوادث سال‌های ۳۷۷ هـ تا ۳۸۰ هـ و نیز گزارش نبردی که سال ۵۴۴ هـ بین نورالدین زنگی و صلیبیان اتفاق افتاده مشمول این اختصارنویسی است.^{۶۷} البته وی در مواردی با عباراتی چون «شرح الامر فی ذلک»^{۶۸} و «شرح الحال فی ذلک»^{۶۹} و نیز «شرح السبب فی ذلک»^{۷۰} به شرح مفصل وقایع پرداخته و علل و اسباب حوادث را مشخص کرده است.^{۷۱}

پرهیز از تکرار، ویژگی دیگر سبک ابن‌قلانسی است؛ چنان‌که خود نیز در برخی موارد به آن اشاره می‌کند: مثلاً در شرح حوادث سال ۵۱۸ هـ آورده است: «و فیها مَلِکُ الافرنجِ ثَغَرَ صور بالامان و شرح الحال فی ذلک الذی اوجب اخراج الامیر سیف الدوله مسعود... ما لایحتاج الی الاعادة و الاطالة بذکره»^{۷۲} و نیز در ذکر حوادث ۵۲۲ هـ آورده است: «قد تقدم من ذکر بهرام داعی الباطنية و السبب الذی اوجب تسلیم ثغر بانیاں الیه ما فیہ الکفایة عن تکریر الذکر له»^{۷۳} هم‌چنین در ذکر خبر قتل ضحاک بن جندل در سال ۵۴۳ هـ نوشته است: «و قد کان تقدم من شرح نوبة قتل برق بن جندل التمیمی بید الاسماعیلیة ما قد شرح فی موضعه من هذا التاریخ»^{۷۴}.

۶۷. ابن‌قلانسی، ۳۰۵-۳۰۶.

۶۸. همو، ۵۷.

۶۹. همو، ۱۰، ۶۲، ۲۵۲، ۲۸۰.

۷۰. همو، ۱۱، ۵۳، ۲۴۸، ۲۵۳.

۷۱. جیلوی، ۱۳۳.

۷۲. ابن‌قلانسی، ۳۳۶.

۷۳. همو، ۲۱۵.

۷۴. همو، ۳۰۳.

از نظرگاه ادبی، نثر نگارش او را باید در زمره نوشته‌های متکلف و مصنوع شمرد. کم‌تر صفحه‌ای را می‌توان خالی از سجع، موازنه، تجنیس، تشبیه، تلمیح، استشهدات قرآنی و حدیثی، امثال و اشعار عربی یافت.^{۷۵} دل‌بستگی ابن‌قلانسی به ادبیات کمتر از تاریخ نبوده است. تاریخ‌نگاری یکی از عرصه‌هایی بوده که او هنر ادبی و شعری خود را در آن عرضه کرده است. زبان متکلف، زبان قلمی دبیران بوده و هرچه مقام و جایگاه دبیران در حاکمیت سیاسی بالاتر می‌بود، آنان به نگارش فنی بیشتر احساس نیاز می‌کردند؛ به عبارت دیگر، نگارش متکلف به نوعی بیان احساس و اخلاق طبقاتی دبیران مورخ بوده است. واقعیت آن است که ابن‌قلانسی ادیبی مورخ و مورخی ادیب بوده است. او خود به اهمیت دوگانگی کار خویش، آگاه بوده و سعی کرده کتابش از این جهات، جامعیت لازم را دارا باشد. پای‌بندی ابن‌قلانسی به آرایه‌های مختلف ادبی به عنوان یک مورخ دیوانی، موجب نشده که به اصل متن خدشه‌ای وارد شود.^{۷۶} نثر ابن‌قلانسی نثری است ویژه که برخاسته از جنبه‌های علمی و فرهنگی شخصیت وی است. این نثر فاصله ملموسی با ادبیات عامیانه مردم دارد؛ برای مثال وی از لغات فرنگی که از آفات زبانی آن دوره بوده به هیچ‌وجه استفاده نکرده است.^{۷۷}

از دیگر گرایش‌های ابن‌قلانسی، استفاده بسیار از اشعار است.^{۷۸} در مقایسه نثر ابن‌قلانسی با نظم وی باید گفت شعر وی هیچ‌گاه به جایگاه و چیره‌دستی وی در نثر نرسیده است.^{۷۹} اشرف وی بر واژه‌ها و عبارات در توصیفات دقیق تاریخی، جغرافیایی و ادبی وی مشهود است.^{۸۰} برخی از توصیفات وی قابل توجه است؛ برای نمونه می‌توان به شرح ولایت امیر معلی بن حیدره بن منزو بر دمشق اشاره کرد: «ولّی دمشق قهرا و قسرا من غیر تقلید...

۷۵. جیلاوی، ۱۲۸.

۷۶. زکار، تاریخ دمشق ابن‌قلانسی، مقدمه محقق.

۷۷. جیلاوی، ۸۸.

۷۸. همو، ۶۲-۶۳ و ۹۵، ۷۴.

۷۹. همو، ۸۹.

۸۰. زکار، مقدمه ابن‌قلانسی.

بحیل نمقها و محاولات اختلقها و لفقها .. فبالغ فی المصادرات حینند و ارتکب من الظلم و مصادرة المستورین الاخیار ما هو مشهور من البعث و الجور ما هو شائع بین الانام مذکور...»^{۸۱}.

تاریخ‌نگاری ابن‌قلانسی

ابن‌قلانسی در روزگاری می‌زیست که خلفای عباسی چونان نمایندگان خداوند بر زمین اختیار مشروعیت‌بخشی یا مشروعیت‌زدایی از هر حکومتی را داشتند؛ از همین‌رو تاریخ‌نگاری اسلامی نیز غالباً توأم با تعصب و همراه با جانبداری از خلافت بغداد بوده و ابن‌قلانسی نیز از این امر مستثنا نیست؛ برای مثال وی بی‌هیچ تفاوتی در موضوعات مختلف از خلفای عباسی با بزرگی و عظمت و القاب فاخر یاد می‌کند^{۸۲} و برای تمامی اقدامات خلیفه، مانند سرکوب مخالفان توجیهات متعددی از جمله فساد و طغیان گروه‌های مخالف را پیش می‌کشد؛^{۸۳} حتی ضعف و بی‌کفایتی و بی‌تدبیری خلفای عباسی را در مواجهه با حملات صلیبی‌ها توجیه کرده و تقصیر شکست از صلیبی‌ها را متوجه عباسیان نمی‌داند و چنین القا می‌کند که خلفای فاطمی مسؤول حمایت و یاری رساندن به مناطق درگیر با صلیبیان‌اند.^{۸۴} جالب آن‌که بیان مطالب هر سال را با اخباری از بغداد و مربوط به خلافت آغاز می‌کند^{۸۵} و در مورد جزئی‌ترین مسائل بغداد اعم از آتش‌سوزی‌ها، آشوب‌ها و یا جاری شدن سیل آگاهی‌هایی به‌دست می‌دهد.^{۸۶}

۸۱. ابن‌قلانسی، ۹۵.

۸۲. همو، ۱۱، ۲۱، ۲۴، ۸۷، ۱۰۶، ۱۳۹، ۲۰۰، ۲۷۷، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۴۳ و جم.

۸۳. همو، ۳۳۱ و ۳۳۸.

۸۴. همو، ۱۲، ۱۴، ۴۴، ۷۹، ۱۴۱، ۱۲۸، ۲۲۸-۳۳۹، ۳۲۹، ۳۳۳ و جم.

۸۵. همو، ۳۱، ۸۳، ۸۶، ۱۴۷، ۱۸۸، ۲۷۷، ۳۳۶ و جم.

۸۶. همو، ۳۱، ۸۳، ۸۶، ۱۴۷، ۱۸۸، ۲۷۷، ۳۳۶ و جم.

اندیشه مشیت‌گرایانه و اعتقاد به قضا و قدر^{۸۷} در تاریخ ابن‌قلانسی به‌وضوح دیده می‌شود. این نگرش علاوه بر وصف رخدادهای طبیعی^{۸۸} مانند رویدادها و پدیده‌های جوی، زلزله‌ها و نیز رعد و برق و طوفان^{۸۹، ۹۰} در وقایع مربوط به آدمیان نیز چون پیروزی‌ها و شکست‌ها^{۹۱} لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها^{۹۲} تحرکات مردمی^{۹۳} کشته شدن امرا، شورش‌های صاحب‌منصبان^{۹۴} انعکاس یافته است؛ مثلاً پس از این‌که به دفعات به سوزانده شدن و تخریب مزارع و باغ‌ها و حتی شهرهای شام، توسط امرای مسلمان برای مقابله با صلیبی‌ها^{۹۵} اشاره می‌کند، شیوع قحط و مرگ و میر فراگیر در دمشق را صرفاً خواست خدا دانسته به هیچ رو در پی تحلیل عوامل انسانی بر نمی‌آید. نهایتاً نیز اعلام می‌دارد که این قحط و غلا با رحمت الهی رفع شده است.^{۹۶}

ابن‌قلانسی متأثر از بینش نخبه‌گرایانه، در کتاب خویش بیشتر به شخصیت‌های سیاسی و نظامی و کم‌تر به توده مردم و حتی اوضاع اجتماعی آن دوران پرداخته است. به سخن دیگر وی مورخی است که عموماً به تاریخ سیاسی، آن هم اخبار متعلق به هیأت حاکمه توجه داشته و از بیان رویدادهای اقتصادی و فرهنگی، و هر آن‌چه مربوط به آحاد مردم است کمتر سخن به میان آورده است. او حتی زمانی که به موضوعات اجتماعی

۸۷. ابن‌قلانسی، ۵۰۷.

۸۸. همو، ۵۲۷، ۵۲۹، ۵۳۴ و جم.

۸۹. همو، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۶۹.

۹۰. همو، ۳۳۴.

۹۱. همو، ۵۲۵.

۹۲. همو، ۵۰۷.

۹۳. همو، ۳۳۸.

۹۴. همو، ۵۲۲.

۹۵. همو، ۳۳۲.

۹۶. همو، ۳۳۸.

نظیر آیین‌ها و مراسمی چون ازدواج،^{۹۷} اعیاد^{۹۸} و مراسم عزاداری و جشن و سرور می‌پردازد، این مراسم را در میان درباریان و سلاطین می‌جوید.^{۹۹} در شرح حال‌ها نیز غالباً به ذکر احوالات علما، فقها و امرا پرداخته و پس از توصیف رفتار و منش و صفات و خصوصیات شخص متوفی،^{۱۰۰} از ارتباط میان ایشان با طبقه حاکم سخن می‌گوید. وی ترتیب اولویت را به بزرگان دمشق، شام، دیگر سرزمین‌های اسلامی و افراد غیر عرب مانند صلیبیان داده است.^{۱۰۱} با این همه گزارش‌های ابن‌قلانسی از عزل و نصب‌ها، خلعت‌ها، القاب، تقریرات حکومتی و مشاغل مختلف^{۱۰۲} و نیز مسائلی مانند شب‌نشینی امرا و ادبا،^{۱۰۳} غذاها و پذیرایی‌های سلطانی،^{۱۰۴} مراسم استقبال، تبادل هدایا^{۱۰۵} و پیمان‌نامه‌های حکومت‌ها، همه و همه می‌تواند به درک واقعیات اجتماعی آن دوره کمک کند.

بیش ستایش‌گرایانه نیز در تاریخ ابن‌قلانسی قابل‌ردیابی است، از خلفای عباسی^{۱۰۶} گرفته تا سلاطین غزنوی^{۱۰۷} و فاطمی^{۱۰۸} و سایر امرای ترک،^{۱۰۹} شخصیت‌های نظامی، چون

۹۷. ابن‌قلانسی، ۸۶، ۱۲۰، ۱۳۱، ۲۶۶، ۲۸۹.

۹۸. همو، ۱۹۰۲۰، ۱۶۱، ۱۶۵-۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷.

۹۹. همو، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۱۱، ۳۵۳.

۱۰۰. همو، ۲۷۸-۲۷۹.

۱۰۱. همو، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۵۴، ۵۷، ۶۲، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۸، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰ و جم.

۱۰۲. همو، ۲۱۱، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۸۱، ۲۹۶، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۹.

۱۰۳. همو، ۳۲۲.

۱۰۴. همو، ۳۵۸.

۱۰۵. همو، ۱۹-۲۰، ۱۶۱، ۱۶۵-۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۱۱، ۳۵۳.

۱۰۶. همو، ۳۳۰.

۱۰۷. همو، ۳۳۵.

۱۰۸. همو، ۳۳۳، ۳۳۶.

۱۰۹. همو، ۳۳۴، ۳۳۷.

امرا و سرداران،^{۱۱۰} شخصیت‌های فرهنگی، علمی و دینی.^{۱۱۱} البته نگرش ابن‌قلانسی به نخبگان عالی‌نسب صرفاً ستایش‌آمیز نیست. رویکرد انتقادی ابن‌قلانسی به وضع زمانه و تحولات گه‌گاه در کتاب او دیده می‌شود؛ مثلاً با آن‌که در ذکر وفیات بزرگان، گرچه از مناطق دوردستی چون خراسان باشند، به توصیفات پرداخته^{۱۱۲} لکن در باب درگذشت شحنه دمشق بر خلاف رویه‌اش، صرفاً به ذکر تاریخ درگذشت وی بسنده کرده‌است.^{۱۱۳} این بی‌توجهی می‌تواند نشان از موضع منفی وی باشد که به علت شرایط حاکم، امکان بیانش نبوده است؛ یا مثلاً در جایی ابن‌ارتق را امیری شجاع و پیروز بر صلیبی‌ها یاد می‌خواند^{۱۱۴} و در قسمت دیگری به این نکته اشاره می‌کند که وی مزارع شهر حلب را به آتش کشیده و ویران نموده است.^{۱۱۵} از این‌رو در مواردی جنبه‌های مثبت و منفی رفتار سیاسی نخبگان را به‌صراحت بیان کرده است. در جایی از سلطان محمود غزنوی با القاب فاخر و توأم با احترام فراوان یاد می‌کند؛^{۱۱۶} اما در قسمت دیگری از غضب سلطان محمود بر وزیرش و قتل وی بی‌هیچ توجیه یا ارزش‌گذاری خاصی گزارش می‌دهد^{۱۱۷} یا در خصوص فاطمیان صراحتاً اعلام می‌دارد که بدرالجمالی را خلیفه فاطمی خود به قتل رسانده است، نه نزاریان.^{۱۱۸} ابن‌قلانسی از جمله آن مورخان سنتی است که گاهی به روابط علی و معلولی در وقوع حوادث توجه داشته است؛ مثلاً به بیان نحوه کشته شدن بزرگان در اثر توطئه و یا بیماری

۱۱۰. ابن‌قلانسی، ۳۲۹، ۳۳۶.

۱۱۱. همو، ۲۳، ۲۸، ۵۷، ۱۳۸، ۲۷۸، ۳۱۲، ۳۲۹، ۳۵۷.

۱۱۲. همو، ۳۲۹.

۱۱۳. همو، ۳۳۰.

۱۱۴. همو، ۳۳۲.

۱۱۵. همانجا.

۱۱۶. همو، ۳۳۵.

۱۱۷. همو، ۳۲۸.

۱۱۸. همو، ۳۲۴.

خاصی،^{۱۱۹} و یا واکاوی طغیان و آشوب مخالفان،^{۱۲۰} چگونگی فرار اسرای صلیبی از دست مسلمین،^{۱۲۱} برخی از عزل و نصب‌های سیاسی^{۱۲۲} و نیز شکست صلیبی‌ها^{۱۲۳} از مسلمانان پرداخته است. در مسائل اقتصادی، وی تأثیرات جنگ‌ها، درگیری‌ها و فتنه‌ها بر امور اقتصادی را بازگفته است. هم‌چنین نوسانات نرخ‌ها و مقادیر غلات^{۱۲۴} و نیز اطلاعات مربوط به ضراب‌خانه شهر دمشق، مشتمل بر وزن سکه‌ها، نقوش، عیار و میزان خلوص طلا و نقره^{۱۲۵} آنها مورد توجه ابن‌قلانسی بوده است.

اهمیت ویژه تاریخ ابن‌قلانسی

تاریخ ابن‌قلانسی از جهات متعدد حائز اهمیت است. نخست آن‌که وی زاده و ساکن دمشق و از نزدیک شاهد اتفاقات مهم بوده و نیز با توجه به حضور مستمر در دستگاه حکومت، به اسناد رسمی دولتی دسترسی داشته و از این روی، حوادث و رویدادها را با ارائه اطلاعاتی دقیق و دست‌اول گزارش کرده است. نیز کتاب او تنها منبع تاریخی دمشق در دوره فاطمیان، قرامطه، سلاجقه و جنگ‌های صلیبی^{۱۲۶} است. ابن‌قلانسی حوادث دو قرن پنجم و ششم را

۱۱۹. ابن‌قلانسی، ۳۲۹.

۱۲۰. همو، ۳۳۱.

۱۲۱. همو، ۳۳۳.

۱۲۲. همو، ۳۲۸.

۱۲۳. همو، ۳۴۰.

۱۲۴. همو، ۸۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۱۳، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۵.

۱۲۵. همو، ۳۰، ۱۱۸، ۱۶۲، ۱۶۵، ۲۳۵.

۱۲۶. درباره تصویر صلیبیان و جنگ‌های آنان در تاریخ ابن‌قلانسی، نک. Niall, 7-29. گزارش ابن‌قلانسی از جنگ‌های صلیبی را خاورشناس نامدار انگلیسی گیب استخراج و با مشخصات زیر چاپ رسانده است:

Gibb, H.A.R. *The Damascus Chronicle of the Crusades, Extracted and Translated from the Chronicle of Ibn al-Qalanisi*, 1932 (reprint, Dover Publications, 2002).

که از مهم‌ترین قرون بشمار می‌آید به تاریخ درآورده است، و در باب بسیاری از اتفاقات، کتاب او تنها مصدر به‌شمار می‌آید.

ابن‌قلانسی راجع به حمله لشکریان روم به دمشق نیز گزارش‌های بسیاری آورده است. این گزارش‌ها از حمله امپراتور روم در سال ۳۶۴ هـ آغاز و تا جنگ‌های صلیبی ادامه می‌یابد.^{۱۲۷} در اثنای ذکر حوادث سال‌های ۳۸۲ هـ، ۳۸۷ هـ، ۳۸۸ هـ، ۴۶۰ هـ، ۴۶۱ هـ، ۴۶۲ هـ و ۴۶۳ هـ به منازعات متعدد رومیان و مسلمانان در سرزمین شام اشاره کرده و اطلاعات بسیاری در خصوص روابط بین مسلمین و رومیان ارائه می‌دهد.^{۱۲۸} هم‌چنین روابط و برخوردهای بین رومیان و فاطمیان،^{۱۲۹} رومیان و حمدانیان^{۱۳۰} و رومیان و سلاجقه^{۱۳۱} را شرح داده است.

کتاب وی در میان کتاب‌های تاریخی که در خصوص جنگ‌های صلیبی به نگارش درآمده‌اند، منحصر به فرد است.^{۱۳۲} آن‌چه به اهمیت اثر او افزوده، بیان تصرف شام توسط دولت سلجوقی و سپس جنگ‌های صلیبی اول و دوم است که مؤلف خود این وقایع را به چشم دیده و مشاهداتش را به تحریر درآورده است و به‌سبب اهمیت والایی که این گزارش‌ها دارند به انگلیسی و فرانسه نیز ترجمه شده‌اند.^{۱۳۳}

جنبه دیگر اهمیت کتاب ابن‌قلانسی، در آگاهی‌های ذی‌قیمتی است که درباره معماری اماکن مقدسه، مثل بیت المقدس،^{۱۳۴} کنیسه‌های یهودیان،^{۱۳۵} قُبَّة الصخره^{۱۳۶} و

۱۲۷. ابن‌قلانسی، ۱۲-۱۴.

۱۲۸. همو، ۱۰۲-۱۰۴ و ۱۱۳.

۱۲۹. همو، ۴۱-۴۴.

۱۳۰. همو، ۱۴-۱۵.

۱۳۱. همو، ۹۵ و ۹۸-۹۹.

۱۳۲. جیلاوی، ۵۱.

۱۳۳. زکار، تاریخ دمشق، مقدمه.

۱۳۴. همو، ۳۶۹.

سایر اماکن تاریخی^{۱۳۷} داده است؛ هم‌چنین اطلاعاتی متعلق به مکان‌های جغرافیایی، به‌ویژه میدان‌های جنگ^{۱۳۸} و مسافت بین شهرها، که بسیار ارزشمند است.

اقتباسات از ابن‌قلانسی

مورخان به دو صورت از مطالب تاریخ دمشق ابن‌قلانسی استفاده کرده‌اند. برخی صراحتاً از کتاب ابن‌قلانسی به عنوان منبع خود نام برده‌اند و بعضی دیگر صرفاً به نقل مطلب بدون معرفی منبع پرداخته‌اند که مقایسه بین مطالب کتاب‌ها مشخص ساخته که اقتباساتی از ذیل تاریخ دمشق صورت گرفته است. از جمله کتب تاریخی که از تاریخ ابن‌قلانسی بهره‌ها برده‌اند می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

۱. یاقوت حموی (د ۶۲۶هـ) در معجم الادباء در شرح زندگی اسامة بن منقذ صراحتاً از ابن‌قلانسی به عنوان منبع خود، نام برده است. «قال ابويعلى حمزة بن اسد في سنة ۴۷۴». ^{۱۳۹}

۲. ابن‌اثیر (د ۶۳۰هـ) در کتاب الكامل فی التاریخ هنگام نقل مطلب درباره قبور ابراهیم (ع) و فرزندانش اسحاق و یعقوب به نام ابن‌قلانسی صراحتاً اشاره می‌کند: «هكذا ذكره حمزة بن اسد التميمي في تاريخه، والله اعلم». ^{۱۴۰}

۳. سبط ابن‌جوزی (د ۶۵۴هـ)، در کتاب مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان به صراحت به نقل از ابن‌قلانسی می‌پردازد. البته در این منقولات امکان تغییر در حروف و یا تغییرات مختصر بعضی کلمات وجود دارد. این نقل مطلب از ابن‌قلانسی در کتاب ابن‌جوزی

۱۳۵. همو، ۳۴۰.

۱۳۶. همو، ۴۳۴.

۱۳۷. همو، ۳۸۴.

۱۳۸. همو، ۳۴۰، ۳۵۸.

۱۳۹. یاقوت حموی، ۱۸۷ / ۲.

۱۴۰. ابن‌اثیر، ۵۶۰ / ۱۰.

بسیار به چشم می‌خورد؛^{۱۴۱} مثلاً در ذکر حوادث سال‌های ۴۹۵ هـ تا ۵۵۱ هـ مکرر از وی نقل می‌کند.

۴. ابن عدیم (د ۶۶۰ هـ) در کتاب خود زبدة الحلب من تاریخ الحلب اگرچه به‌صراحت به نقل از ابن قلانسی اشاره نکرده و در ذکر منبع خود گوید یکی از منابع محلی، لکن در مقایسه این دو کتاب از اختلافات بسیار ناچیزی که در مضامین این دو وجود دارد مشخص می‌شود که در موارد متعددی از کتاب ابن قلانسی بهره برده است. البته این نقل قول‌ها همراه با کم و زیاد کردن الفاظ و روایات می‌باشد.^{۱۴۲}

۵. ابوشامة (د ۶۶۵ هـ) در کتاب الروضتین فی اخبار الدولتین النورية و الصلاحية اعتماد بسیاری به ابن قلانسی دارد؛ چنان‌که عباراتی مانند: «ذکر ذلک الرئيس ابوיעلی»،^{۱۴۳} «قال الرئيس ابوיעلی»، «قال ابوיעلی» و «ابوיעلی تمیمی» را بسیار به‌کار برده و در ذکر حوادث تا سال ۵۵۵ هـ پایان کتاب و سال مرگ ابن قلانسی به‌صراحت از کتاب وی نقل کرده^{۱۴۴} و در این سال اعلام می‌دارد که ابن قلانسی درگذشته و کتاب او به پایان رسیده است.^{۱۴۵}

۶. ابوبکر الدواداری (د ۷۳۶ هـ) در کتاب الدرّة المُنصّیة فی اخبار الدولة الفاطمیّة یک بار به‌صراحت از ابن قلانسی^{۱۴۶} و در موارد بسیاری بدون ذکر منبع و به اقتباس از کتاب او نقل کرده است، به‌خصوص در ذکر حوادث شام در دوره فاطمیان.^{۱۴۷}

۱۴۱. سبط ابن جوزی، ۸ / ۷۰، ۱۳۰، ۱۵۲، ۲۰۰، ۲۲۰، ۲۳۵، ۲۳۷ و موارد متعددی در حوادث سال‌های ۴۵۰، ۴۶۳، ۴۷۱، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸.

۱۴۲. ابن عدیم، ۲ / ۸۱، ۸۶، ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۲۰، ۱۵۰، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۷۵، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶.

۱۴۳. ابوشامة، ۱ (۱) / ۷۸.

۱۴۴. همو، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۱۸، ۱۱۹، و... ۱۲۵، ۱۲۹.

۱۴۵. همو، ۳۱۰.

۱۴۶. ابن آیبک، ۶ / ۵۲۹.

۷. ابن‌خلکان (د ۶۸۱ یا ۶۸۳ هـ) در کتاب وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان در اثنای ذکر زندگینامه صلاح‌الدین ایوبی یک‌بار به کتاب ابن‌قلانسی البته بدون ذکر نام مؤلف اشاره می‌کند.^{۱۴۸}

۸. ذهبی (د ۷۴۸ هـ) در کتاب تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام در برخی موارد با عباراتی متفاوت به نقل مضمون از ابن‌قلانسی پرداخته، ولی در مواردی مشخصاً به نقل از ابن‌قلانسی اشاره نموده است و عباراتی مانند «قال ابو یعلی حمزة فی تاریخه»، «و قال ابو یعلی»، «و قال ابو یعلی ابن القلانسی» آورده است.^{۱۴۹} ضمن آن‌که در کتاب دیگر خود سیر اعلام النبلاء نیز از ابن‌قلانسی به نقل مطلب پرداخته است.^{۱۵۰}

۹. صفدی (د ۷۶۳ هـ) در کتاب خود الوافی بالوفیات به صراحت به نقل مطلب از ابن‌قلانسی اشاره می‌کند.^{۱۵۱}

۱۰. ابن‌شاکر کتبی (د ۷۶۴ هـ) در کتاب عیون التواریخ از ابن‌قلانسی به وضوح نام برده است، البته محتوا را از ابن‌قلانسی اخذ کرده و با الفاظی متفاوت به شرح وقایع پرداخته است. وی با عباراتی مانند «قال ابو یعلی ابن القلانسی»، «قال ابن قلانسی فی تاریخه» و «قال ابن القلانسی» از وی به عنوان منبع خبر یاد کرده است.^{۱۵۲}

۱۱. ابن‌رجب حنبلی (د ۷۹۵ هـ) در کتاب ذیل الطبقات الحنابلة به نقل از ابن‌قلانسی مبادرت کرده است.^{۱۵۳}

۱۴۷. همو، ۶، ۲۶۸، ۴۳۳، ۴۰۲، ۴۶۳، ۴۴۷، ۴۴۴ و...

۱۴۸. ابن‌خلکان، ۷/ ۱۴۴.

۱۴۹. ذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، سال‌های ۴۱۱، ۴۶۰ و ۴۹۱.

۱۵۰. همو، سیر اعلام النبلاء، ۱۹، ۵۱۹.

۱۵۱. صفدی، ۶(۱۶)/ ۴۵۲.

۱۵۲. ابن‌شاکر کتبی، ۱۲، ۹۰، ۱۹۹، ۳۹۸، ۴۳۰، ۴۰۲، ۴۵۶، ۴۷۹.

۱۵۳. ابن‌رجب حنبلی، ۱/ ۷۱، ۱۹۸، ۲۰۰.

۱۲. ابن قاضی شهبه (د ۸۵۱هـ) در کتاب خود الكواكب الدرية في السيرة النورية به دو صورت به نقل مطلب می‌پردازد: یکی بدون ذکر نام ابن‌قلانسی و با اعمال تغییر و اختصار در متن ابن‌قلانسی؛^{۱۵۴} دوم نقل مطلب به واسطه از منابعی چون ابوشامه بدین صورت: «و حکى صاحب الروضتين عن الرئيس ابى يعلى فى سنة ۵۲۳هـ». ^{۱۵۵} البته در یک مورد صراحتاً به نام ابن‌قلانسی به عنوان منبع خیر خود اشاره می‌کند: «قال حمزة بن اسد التميمي».^{۱۵۶}

۱۳. ابن تغری بردی (د ۸۷۴هـ) در کتابش النجوم الزاهرة في ملوك مصر و قاهرة به صراحت نام ابن‌قلانسی را به عنوان منبع خیر می‌آورد. وی عباراتی مانند «قال ابن القلانسی»، «و نعود الكلام ابن القلانسی قال»، «انتهى كلام ابويعلی باختصار» را در کتاب خود ذکر کرده است.^{۱۵۷} البته روش وی در نقل مطالب بیشتر به صورت اختصار و با تغییر عبارات و تعابیر ابن‌قلانسی همراه است.^{۱۵۸}

۱۴. ابن شحنة (د ۸۹۰هـ) در کتاب الدر المنتخب في تاريخ مملكة الحلب از ابن‌قلانسی به نقل مطلب پرداخته^{۱۵۹} و به صراحت در ابتدای ذکر حوادث جنگ‌های صلیبی از ابن‌قلانسی به عنوان منبع خود یاد می‌کند: «قال ابويعلی»، «قال القلانسی».^{۱۶۰}

۱۵. قَرَمَانِي (د ۱۰۱۹هـ) در کتاب اخبار الدول و آثار الاول في التاريخ به نقل از ابن‌قلانسی پرداخته و حتی در یک مورد به صراحت به نام ابن‌قلانسی اشاره کرده است: «ذكر ابن القلانسی».^{۱۶۱}

۱۵۴. ابن قاضی شهبه، ۹۰، ۹۱، ۱۰۳، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۰، ۱۵۰.

۱۵۵. همو، ۹۴.

۱۵۶. همو، ۸۵.

۱۵۷. ابن تغری بردی، ۴/۵، ۴۷، ۱۴۹، ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۱۸، ۲۴۵، ۲۶۴، ۲۹۱، ۳۳۳.

۱۵۸. جیلایوی، ۱۸۵.

۱۵۹. همانجا.

۱۶۰. ابن شحنة، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶.

نتیجه

نگارش تاریخ دمشق ابن‌قلانسی نقطه عطفی در تاریخ‌نگاری محلی در شام دوره اسلامی است. این کتاب در فضای سیاسی، اجتماعی و مذهبی ویژه‌ای که حاصل چنددستگی در جهان اسلام و هجوم صلیبیان فرنگی به سرزمین شام بوده، نگاشته شده است. ابن‌قلانسی که خود سال‌ها در دستگاه دیوانی حکومت‌های مستقر در دمشق صاحب مناصبی چند بوده، با تکیه بر مشاهدات شخصی و اسناد و مکاتبات دولتی به شیوه سال‌شمار و با اختصار و پرهیز از زیاده‌گویی و تکرار، رویدادهای عصر خویش را با محوریت شهر دمشق و سرزمین شام روایت کرده و احوال حاکمان و نامداران این منطقه را شرح داده است. ابن‌قلانسی که کتابش برای پژوهش در تاریخ دولت‌های محلی شام و مناسبات آنان با دولت‌های بزرگ‌تر و فرمانطقه‌ای، دوره متاخر فاطمی، جنگ‌های صلیبی در دوره اولیه منبعی دست اول و پراهمیت است، همانند جریان عمومی تاریخ‌نگاران اسلامی، روشی روایی و بینشی نخبه‌گرایانه و ستایش‌گرانه و نگرشی تقدیرگرایانه در تاریخ‌نگاری دارد.

کتابشناسی

- ابن آبیک، ابو بکر الدواداری، الدرة المضمینة فی أخبار الدولة الفاطمية، القاهرة، المعهد الألماني للآثار الإسلامية، ۱۹۶۱.
- ابن اثیر جزیری، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵ م.
- ابن تغری بردی جمال‌الدین أبو المحاسن، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، مصر، وزارة الثقافة، ۱۳۸۳/۱۹۶۳ م.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۶۳ ش.
- ابن خلکان، أحمد بن محمد بن أبی بکر، وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان، به کوشش إحسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۲ م.

- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، ذيل طبقات الحنابلة، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
- ابن شاکر کتبى، احمد، عيون التواريخ، به كوشش حسام الدين المقدسى، قاهرة، مكتبة النهضة.
- ابن الشحنة، ابى الفضل محمد، الدر المنتخب فى تاريخ مملكة حلب، به كوشش عبدالله محمد الدرويش، دمشق، دارالكتاب العربى، ١٩٨٤م.
- ابن عديم، عمر بن احمد، زبدة الحلب من تاريخ حلب، به كوشش سهيل زكار، دمشق، دار الكتاب العربى، ١٤٢٥هـ.
- ابن عساکر، ابى القاسم على بن الحسن ابن هبة الله بن عبدالله الشافعى، تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضلها و تسمية من حلها من الامثال او اجتاز بنواحيها من واردتها و اهلها، به كوشش على شبرى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥هـ.
- ابن عماد، عبدالحى بن احمد حنبلى، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، به كوشش عبد القادر الأرنؤوط و محمود الأرنؤوط، دار ابن كثير، ١٤٠٦هـ / ١٩٨٦م.
- ابن الفوطى كمال الدين ابى الفضل عبد الرزاق ابن احمد، مجمع الاداب فى معجم الالقاب، تحقيق محمد الكاظم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٧٤ش.
- ابن قاضى شهبة بدرالدين أبو الفضل محمد بن أبى بكر، الكواكب الدرية فى السيرة النورية تاريخ السلطان نور الدين محمود، رمضان ٢٠١٤م.
- ابن قلانسى، حمزة بن اسد، ذيل تاريخ دمشق، به كوشش سهيل زكار، دمشق، دارحسان، ١٤٠٣هـ.
- ابن كثير، إسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت، مكتبة المعارف، ١٤١٠هـ / ١٩٩٠م.
- ابو شامة، عبد الرحمن بن اسماعيل، الروضتين فى اخبار الدولتين (النورية و الصلاحية)، به كوشش ابراهيم شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٢هـ.
- استنفورد، مايكل، درآمدى بر تاريخ پڑوهى، تهران، سمت، ١٣٩٣ش.
- بهراميان، على، «ابن قلانسى»، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ٤، زير نظر كاظم موسوى بجنوردى، تهران، مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامى، ١٣٧٠ش.
- جياوى، ندى عبدالرزاق محمود، ابن القلانسى (سيرته و منهجه فى كتابه ذيل تاريخ دمشق)، دراسة تحليلية، بغداد، دارالشؤون الثقافية العامة، ٢٠٠٨م.
- حاجى خليفه، كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، به كوشش محمد شرف الدين يالتقايا، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.

- حسن، ابراهيم حسن، تاريخ الدولة الفاطمية في المغرب و مصر و سورية و بلاد العرب، القاهرة، ۱۹۶۴م.
- ذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام: عهد الخلفاء الراشدين حوادث و وفيات، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷هـ.
- همو، سير اعلام النبلاء، بيروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۴هـ.
- سامر، فيصل، الدولة الحمدانية في الموصل و حلب، الجمهورية العراقية، وزارة التعليم العالي و البحث العلمي، جامعة بغداد، ۱۹۷۰-۱۹۷۳م.
- سبط بن جوزي، ابو المظفر يوسف بن فزأوغلي، مرآة الزمان في تاريخ الاعيان، حيدرآباد دكن، مطبعة دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۷۰هـ / ۱۹۵۱م.
- صفدي، الوافي بالوفيات، ريتز، هلموت (محقق)، دارالنشر فرانز شتاينر، بيروت - لبنان، ۱۴۰۱ ق.
- قرماني، ابو العباس احمد بن يوسف بن احمد الدمشقي، اخبار الدول و اثار الاول في التاريخ، مطبعة الميرزا عباس التبريزي، ۱۸۶۵م.
- قفطي، علي، تاريخ الحكماء، به كوشش يوليوس ليبيرت، لايبزيگ، ۱۹۰۳م.
- مصطفى، شاكرا، التاريخ العربي و المورخون، دراسة في تطور علم التاريخ و معرفة رجال في الاسلام، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۷۸م.
- منجد، صلاح الدين، معجم المورخين الدمشقيين (و آثارهم المخطوطة و المطبوعة)، بيروت، دارالكتاب الجديد، ۱۳۹۸هـ / ۱۹۷۸م.
- مقریزی، احمد بن علي، المواعظ و الإعتبار في ذكر الخطط و الآثار، به كوشش ايمن فواد سيد، لندن، مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، ۲۰۰۲م.
- يونيبي، موسى بن محمد، ذيل مرآة الزمان في تاريخ الاعيان، هند، حيدرآباد دكن، مطبعة دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۸۰هـ / ۱۹۶۰م.

Christie, Niall, "Ibn al-Qalānīsī", *Medieval Muslim Historians and the Franks in the Levant*, Edited by Alex Mallett, Leiden and Boston, Brill, 2014.

al- Dahhān, Sāmī, "Origin and Development of the Local Histories of Syria", *Historians of the Middle East*, ed. by Bernard Lewis and P. M. Holt, Oxford University Press, 1962.

Gibb, H.A.R. *The Damascus Chronicle of the Crusades, Extracted and Translated from the Chronicle of Ibn al-Qalanisi*, 1932 (reprint, Dover Publications, 2002).